

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک!

(۲)

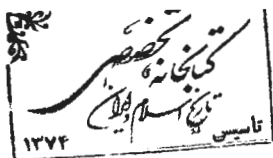
چریکهای فدایی خلق، پیشگام،

مجاهدین خلق

و آغاز سال تحصیلی دردانشگاه

دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

قیمت ۳۵ ریال



سازمان چریکهای فدائی خلق -
رفقای پیشگام و
آغاز سال تحصیلی در دانشگاه

در برخورد به نظریات رفقای پیشگام در پیام مهر ماه ۵۸ آنها ما سعی خواهیم نمود که عمدتاً به نقد عقایدی بپردازیم که در رابطه با جنبش دانشجویی میباشد. بدیهی است که پرداختن به سایر انحرافات بینش و تفکر این رفقا و رفقای فدائی از حوصله این مقاله خارج میباشد ولی از آنجا که مسائلی وجود دارند که عدم تحلیل صحیح رفقا از این مقولات ارتباط لاینفکی با نگرش آنها با مسائل دانشجویی پیدا مینمایند ناگزیر برای نشان دادن علت، ما ابتدا به نحو اجمالی بر آنها نظر افکنده و سپس به نتیجه مستقیم این انحراف در جنبش دانشجویی اشاره مینمائیم. همچنین در نقد نظریات رفقای پیشگام از آنجا که شیوه نگرش و تحلیل آنان ارتباط ناگزیری با عقاید رفقای فدائی پیدا میکند ما اجباراً در مورد لزوم ناچار از مراجعه به آنان میباشیم.

اولین نکته‌ای که اشاره به آن به دلیل آنکه بیانگر اساس و پایه طرز تفکر رفقا میباشد دارای اهمیت است چگونگی تحلیل آنان از اوضاع جامعه و دورنمای جنبش توده‌ها میباشد. درک غلط رفقا از بحران اجتماعی - اقتصادی موجود و موقعیت رژیم از آنجا

حائز اهمیت می باشد که مبنای رهنمود این رفقا به جنبش دانشجویی و ارزیابی حرکات دانشجویان در دانشگاه است. درحقیقت از آنجا که شیوه کار و تاکتیک کمونیستها در اوضاع متفاوت از سطح جنبش توده ها با یکدیگر متفاوت می باشد بنابراین عدم تحلیل صحیح ما از اوضاع عواقب سوء خود را در ارزیابی جنبش دانشجویی و چگونگی کار کمونیستها در میان دانشجویان بجا خواهد گذاشت. ابتدا اشاره ای کوتاه به اوضاع جامعه و علل بحران موجود در آن نموده و سپس به نقد نظریات رفقای پیشگام در این مورد می پردازیم:

تناقضات ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته و گنبدگی این نظام که در رابطه با بحران عظیم امپریالیسم می باشد نمیتوانست آثار خود را در جامعه آشکار سازد. مبارزات دلاورانه زحمتکشان در خارج از محدوده در سال ۵۶ نشانه آغاز اعتلای انقلابی توده های ستمدیده ما بود که نابودی سیستم پوسیده سرمایه داری وابسته را نشانه رفته بود. امواج خروشان و جنبش توفنده خلق قهرمان ما اگرچه با قیام بهمن ماه ضرباتی بر پیکر نظام وابسته وارد آورد ولی بدلیل خیانت بورژوازی لیبرال و ضعف و دنباله روی رهبری خرده بورژوازی* نبود رهبری طبقه کارگر قادر نگردید که تمامی نهادهای وابسته به امپریالیسم را در هم نوردد. ادامه و بقای سیستم سرمایه داری وابسته علیرغم ضرباتی که بر آن وارد گشت جانمایه تمامی ادامه و رشد بحرانها و ادامه اعتلای جنبش انقلابی توده ها می باشد. اگرچه پس از قیام بهمن ماه برای مدتی دامنه این جنبش کاسته شد (بعلت توهم

* خرده بورژوازی مرفه سنتی

توده‌ها نسبت به هیئت حاکمه (ولی روحیه توده‌ها —
همواره از پتانسیل انقلابی برخوردار بود. گسترش
تدریجی دامنه اعتصابات و حرکات توده‌ها مدتی پس از
قدرت یافتن حکومت جدید دوباره اوج پیدا کرد.
مصادره زمینها و مبارزات دهقانان فارس بر علیه
فقو دالها، اعتراضات گسترده زحمتکشان تبریز بر علیه
گرانفروشی، حرکت قهرمانه صیادان زحمتکش انزلی و در
راس آنها مبارزات دلاورانه خلق کرد همگی بیانگر
اعتلاء انقلابی توده‌ها میباشد. در تمام این دوران برآمد
آشکار طبقات در جامعه که نشان از تشدید مبارزات
طبقاتی میباشد همواره وجود داشته و روز بروز آشکارتر
میگردد (تا جایی که کمیته مرکزی نیز در یکی از
شماره‌های اخیر مردم صحبت از تشدید مبارزه طبقاتی
میکند! و حتما به همین دلیل با تمام نیرو میکوشد
جلوی آنها سد کند!) آری رفقا زمینه عینی مبارزات
توده‌ها و بحران وسیع اجتماعی - اقتصادی به دلیل ایقاء
سیستم سرمایه‌داری وابسته (علی‌رغم دستکاری‌ها و
رفرمهای جزئی که در آن انجام گرفته) می باشد.
بدیهی است که بعلت وجود این زمینه عینی و عدم
میان رفتن بحران موجود، هیئت حاکمه نیز نمیتواند از
یک ثبات سیاسی برخوردار گردد.

تشدید تضادهای درونی خود هیئت حاکمه نیز ناشی از
وجود سطح مبارزات توده‌ها و اعتلای جنبش خلق میباشد.
به این دلیل همانگونه که تاکنون نیز شاهد بوده‌ایم
همواره وزرای گوناگون بجای یکدیگر منصوب میگردند و
هیئت حاکمه میکوشد تا هر روز با تعویض مهره‌ها بسه

انجام بیشتری دست یابد. ولی مبارزات توده‌ها و بحرانی که همچنان گریبانگیر سیستم سرمایه‌داری وابسته می‌باشد لزوماً امکان استقرار و تثبیت رژیم و یورش همه جانبه را برای هیئت حاکمه امکان ناپذیر ساخته است. ولی رفقای پیشگام چه می‌بینند؟ آنان رژیم را در حال تحکیم و مواضع ارتجاع را روز بروز تثبیت شده‌تر می‌بینند. بعبارت دیگر آنها که از هجوم فاشیستی هیئت حاکمه به کردستان و یورش مغول‌آسایش به نهادهای دمکراتیک حیران گشته‌اند، از آنجا که تنها قدرت و حمله ارتجاع را دیده و از درک برآمد انقلابی و روحیه تعرضی توده‌ها بدلیل شرایط عینی موجود، قاصر می‌باشند چنین نتیجه می‌گیرند که: اما سیر کنونی حوادث جامعه بسرعت بطرف تثبیت و تحکیم این نظم به پیش‌رفتگی و حاکمیت جدید (!!) میکوشد تا با ایجاد خفقان و برقراری ارتجاع این امر را به جلو اندازد. * (تاکید و پرانتز از ماست) با این تحلیل رفقا نشان می‌دهند که از نظر آنان به دلیل وجود زمینه‌های عینی ثبیت اوضاع و برقراری نظم عادی جامعه امری اجتناب‌ناپذیر بوده و یورشها و سرکوبهای رژیم تنها سبب تسریع این امر میگردد.

البته اگرچه ما با توجه به نوشته رفقا منطقاً باید به نتیجه فوق برسیم ولی حقیقت آن است که رفقا هیچ دلیلی مبنی بر آنکه چرا از نظر اجتماعی - اقتصادی و زمینه عینی رژیم را در حال تثبیت ارزیابی نمیکنند،

* کتاب اتحاد مبارزه پیروزی صفحه ۹

ارائه نمیدهند. از متن عباراتشان بطور کلی این نکته بچشم میخورد که پیش از آنکه دلایل زیربنائی را برای اثبات نظرشان مبنی بر تحکیم رژیم موثر بدانند تنها اقدام هیئت حاکمه به تعرض آشکار و هجوم علنی رانشانه آن میدانند. اما یورش ارتجاع به کردستان و متعاقب آن حمله گسترده اش به نهادهای دمکراتیک توده ها و نیروها و سازمانهای مبارز و انقلابی در جامعه بیانگر چه بود ؟ آیا اینها میتوانند نمایاننده تحکیم هیئت حاکمه باشد و آیا خبر از تثبیت آن میداد ؟

بورژوازی از ابتدای دستیابی به قدرت تمام تاب و توان خود را در جهت حفظ نهادهای سرمایه داری وابسته از گزند تعرض توده ها بکار برد. در این میان گاه از تاکتیکهای تعرضی و هجوم آشکار و علنی (نظیر حمله به سنندج، ترکمن صحرا و ...) سود می جست و زمانی با تصویب قوانین فاشیستی و ضد انقلابی (نظیر قانون دادگاههای ویژه و ...) سعی در برسمیت بخشیدن به اعمال ضد انقلابی خود مینمود و گاه نیز با استفاده از بند و اندرز رهبری جنبش به فریب و تحمیق توده ها می پرداخت و آنان را به داشتن صبر انقلابی (یعنی صبر در برابر خیانت های بورژوازی و پایمال شدن خون هزاران شهید) دعوت می نمود.

پس از ادغام دولت و شورای انقلاب، از زمانی که سایه های کم رنگ دمکراتیسم خرده بورژوازی در میان لیبرالیسم بورژوازی محو گردید، هیئت حاکمه که پیش از آن نیز به اشکال پیدا و نهان به دستاوردهای قیام و ثمره مبارزات توده ها و جانبازیهای شهدای خلق قهرمان ما

هجوم آورده بود، اینک پس از حل موقتی تضادهای درونی به شیوه آشکار به تهاجم پرداخت، هدف رژیم از این تهاجم چه بود؟ اینان با ساده انگاری های کودکانه خویش چنین می انگاشتند که با بوجود آوردن یک صف متحد ضد انقلاب در برابر خلق هم قادر میگردند به تضادهای درون خود پایان دهند و نظم دلخواه خویش را برقرار نموده و چرخهای رنگ خورده و پوسیده سرمایه داری وابسته را با رنگ و جلای تازه ای بحرکت درآورند و هم آنکس دستاوردهای قیام توده ها را بازستانده و مانع رشد آگاهی و حرکت توده ها گردند. در حقیقت هدف رژیم از این عمل تثبیت خود و برقرار ساختن نظم اجتماعی مطلوب خویش و مورد اشاره رفقای پیشگام - بود ولی تثبیت رژیم بعلت وجود بحران سیستم و به دلیل عدم امکان هیئت حاکم مبنی بر پایان بخشیدن به این بحران غیر ممکن بود. مبارزات دلاورانه خلق کرد از سوئی و اعتلای جنبش خلق و پتانسیل انقلابی موجود توده ها در سایر نقاط از طرف دیگر این مانور و تعرض دشمن را به ضد خود بدل ساخت. این امر نه تنها شکاف میان هیئت حاکمه را عمیق تر ساخت بلکه رژیم را در مقابل فشار و تعرض توده ها نیز وادار به عقب نشینی نمود.

ولی رفقای پیشگام تنها عملکردهای ارتجاع را دیده و از برآورد جنبش توده ها و عکس العمل آنها عاجزند. در حقیقت آنها با مشاهده اولین تهاجمات هیئت حاکمه (که مسلماً آخرین تهاجم نیز نخواهد بود) میگویند: " اینک با تثبیت حاکمیت جدید، بسرعت شاهد نابودی دمکراسی در سطح جامعه میباشیم، ادامه حاکمیت امپریالیسم

بدون شک بار دیگر بر سر کوب کامل آزادی و دمکراسی خواهد انجامید. همانگونه که اکنون دیگر شاهد نهادهای علنی آزاد و دمکراتیک در سطح جامعه نمی‌باشیم. * با این طرز استدلال آیا رفقا نباید بپذیریم که وجود نسبی آزادیهای فعلی (نسبت به زمان هجوم به کردستان) مرهون لطف و الطاف رژیم تثبیت شده. میباشد. آیا این نحوه نگرش ما را بدانجا خواهد کشاند که همانند رویزیونیستهای خائن حزب توده این مشاطه گسـران بورژوازی فرستادن هیئت به اصطلاح حسن نیت به کردستان را ناشی از حسن نیت و صلح دوستی رژیم بدانیم (زیرا بعـلت " تثبیت حاکمیت جدید " دیگر لزومی به عقب نشینی وجود ندارد و رژیم تحکیم گردیده این عمل را از موضع قدرت یک حاکمیت با ثبات انجام میدهد.)

این نحوه نگرش ناشی از عدم تحلیل رفقای فدائی از اوضاع جامعه و قدرت حاکمه میباشد. این رفقا بـه هنگام انتخابات مجلس یعنی ۲ ماه قبل از هجوم ارتجاع به کردستان میکوشیدند تا با تعاریف من درآوردی از اعتلای انقلابی آن را نفی نمایند و به نادرست شرط شرکت در مجلس خبرگان را وجود یا عدم وجود اعتلای انقلابی بدانند. ** زیرا از نظر این رفقا در شرایط اعتلای انقلابی (البته همانگونه که متذکر شدیم بایک تعریف پیش ساخته از اعلای انقلابی و سپس نتیجه گیری ناصحیح از نظریان لنین) نباید در مجالس بورژوازی

* از کتاب اتحاد مبارزه پیروزی صفحه ۱۴
** مقاله چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکنیم.

شرکت کرد. آنها به این وسیله میکوشیدند تا مرز بندی میان نیروهای شرکت کننده در انتخابات و گروه‌های تحریم کننده را اعتقاد به وجود یا عدم وجود اعتلای انقلابی بدانند (در حالی که صرف وجود اعتلای انقلابی تاکتیک تحریم یا شرکت در انتخابات را تجویز نخواهد کرد... مراجعه کنید مقاله بلشویکیها و انتخابات مجالس مقننه - بیکار شماره ۱۴). رفقا پس از آنهمه اصرار در نفی اعتلای انقلابی توده‌ها در کار ۳۴ در سر مقاله‌ای تازه متوجه اعتلای جنبش کارگری (و آنهم نه جنبش تمامی خلق) گشته‌اند. باید از این رفقا سؤال کرد که مبارزات توده‌ها در کردستان، جنبش زحمتکشان تبریز، خروش پرتوان صیادان انزلی، مبارزات دانش‌آموزان و... اگر نشانه اعتلای جنبش توده‌ها نمیباشد، اگر بیانگر جو انقلابی خلق نیست، پس نمایاننده چیه چیزی است؟

این دیدگاه انحرافی رفقای فدائی به آنجا منجر میشود که در اعلامیه اخیرشان " رهنمود به هواداران - (اولید اعلامیه پس از پلنوم خویش) گذشته از آنکه مدعی میشوند انقلاب شکست خورده از هواداران میخواهند که شکست انقلاب را و دلایلش را تبلیغ و ترویج کنند! نه رفقا علیرغم نیمه کاری خرده بورژوازی و خیانت بورژوازی لیبرال انقلاب در مبارزات خلقها - کارگران و زحمتکشان و دانش‌آموزان و... تداوم دارد. پرچم انقلاب ناتمام، اکنون بر دوش خلق کرد، صیاد انزلی، زحمتکشان بی مسکن و کارگران بیکار حمل میشود.

ولی چرا تحلیل ما از سطح مبارزات خلق و درک افت و خیزهای جنبش همانگونه که در ابتدای مقاله نیز اشاره شد در رابطه با جنبش دانشجویی دارای اهمیت است؟ زیرا رهنمود نیروهای م.ل به دانشجویان درباره چگونگی و محور فعالیت آنان در میان دانشجویان دقیقا به تحلیل آنها از جو انقلابی جامعه بستگی دارد. عبارت دیگر تاکتیک کمونیستها در بسیج و تشکل دانشجویان در شرایط برقراری حاکمیت ارتجاع و تثبیت آن با زمانی که اعتلای انقلابی وجود داشته و توده‌ها " بطرف انقلاب گرایش می‌یابند " * با یکدیگر متفاوت است.

عدم تحلیل صحیح و مشخص از اوضاع جامعه سبب گردیده است که در پیام رفقا به دانشجویان این مسئله که بطور محوری اکنون باید عمده کوشش دانشجویان م.ل در بسیج دانشجویان بر مبنای شعارهای سیاسی قرار داشته باشد یا صنفی و آکادمیک، بدون جواب قرارگیرد. در حقیقت رهنمود رفقا به دانشجویان علاوه بر آنکه پاسخ به این مسئله اساسی را بی جواب گذاشته است ملقمه‌ای از آموزش‌های جورا جورو گاه متضاد میباشند. به این ترتیب که اگرچه اذعان دارند که " مضمون جنبش دانشجویی در مرحله کنونی انقلاب مضمونی دمکراتیک و ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی است " ولی به هنگام رهنمود مشخص درباره وظایف سازمانهای دانشجویی آن را به فعالیت دانشجویان برای حفظ آزادیهای خود محدود می‌نمایند: " جنبش دانشجویی و سازمانهای موجود در آن

* لنین - اعتلای انقلابی

بعنوان یک وظیفه جدی (و نه فرعی) باید
در جهت تقویت و تثبیت نهادهای دمکراتیک درون دانشگاهها
بکوشند. مبارزه برای ایجاد شوراهاى واقعی (؟) ،
حفظ و گسترش فعالیت صنفی و در صر آنها افشاگری علیه
عملکردهای ارتجاعی و مبارزه برای حفظ و تحکیم آزادی
فعالیت سازمانهای دانشجویی و بطور کلی مبارزه بر علیه
انحصار طلبی و گرایشهای تنگ نظرانه از زمینه‌هایی است
که باید برای نیل به آنها کوشش نمود. چنین برنامه‌ای
بدون تردید میتواند محتوی فعالیت دمکراتیک گروههای
انقلابی دانشجویی قرار گیرد. " * (پرانتز و تاکید
از ماست) .

رفقا که بدرستی مضمون فعالیت جنبش دانشجویی را
در میان توده‌ها شرکت در مبارزات آنان و افشاگری
بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و میدانند * معلوم
نیست که به چه علت مبارزه بر علیه امپریالیسم و
ارتجاع را از مضمون کار در میان دانشجویان جدا
نموده‌اند و وظیفه دمکراتیک جنبش دانشجویی را در
دانشگاه‌ها به مبارزه بر علیه انحصار طلبی و تنگ نظری
و کوشش در جهت تثبیت سازمانهای دانشجویی محدود
کرده‌اند. شاید شما هم بر این باورید که " نیروی
عمده سرکوب‌چپ در شرایط فعلی نه لیبرالها بلکه همین

* اتحاد مبارزه پیروزی صفحه

** البته در اینجا رفقا مضمون اصلی فعالیت در میان
توده‌ها را به تبلیغات دمکراتیک محدود کرده‌اند در
حالیکه برای م. ل. ها وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی
از هم جدائی ناپذیر بوده و تبلیغات دمکراتیک نقش
اصلی را بازی نمیکند.

جناح قشری افراطی میباشد " * و بنابراین نوک حمله دانشجویان از مبارزه بر علیه امپریالیسم باید متوجه عامل روبنائی انحصارطلبی قرار گیرد و یا شاید مبارزه با امپریالیسم را مانند نویسندگان راه فدائی از کانال مبارزه با " انحصار طلبی " میدانید. (شاید چنین باوری نداشته باشید ولی نوشته‌هایتان که این مطلب را به ما ثابت میکند).

رفقای پیشگام در قسمت دیگری از پیام خود میگویند: " اینک جنبش دانشجویی تنها در صورتی قدرت مقابله با انحصارگری و ارتجاع رشد یابنده در دانشگاهها را خواهد داشت که بتواند به بسیج یکپارچه دانشجویان دمکرات و ضد امپریالیست بیانجامد و در غیر اینصورت ما شاهد یکدوره افول در مبارزات دانشجویی خواهیم بود ***".

رفقا آیا بسیج یکپارچه دانشجویان ضد امپریالیست بمنظور مبارزه و رزم مشترک آنان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع میباشد یا بعلمت مقابله با انحصار گرائی؟ در اینجا نیز نمونه بارز آن طرز تفکری که بجای مبارزه بر علیه امپریالیسم چشم بر عامل روبنائی انحصار طلبی دوخته است (مانند نظریات رفقا در زمان شاه خائن که شعار نبرد با دیکتاتوری شاه را جایگزین مبارزه با امپریالیسم کرده بود) تجلی یافته و بچشم میخورد. همچنین این جملات رفقا علاوه بر آنکه اساساً " عدم بینش صحیحشان را از سطح مبارزات توده‌ها عیان

* کار شماره ۳۳

** اتحاد مبارزه پیروزی صفحه ۱۸

میسازد اندیشه‌های ذهنی گرایانه آنان را نیز به نمایش میگذارد. در اینجا دیگر یک فرد م.ل نیست که رشد یا افول جنبش دانشجویی را با توجه به پتانسیل مبارزاتی توده‌ها و برآمد انقلابی آنها ارزیابی میکند بلکه چریک خوش باوری است که افول جنبش دانشجویی را در عدم مقابله با انحصار گری و ارتجاع وابسته به قهرمانی‌های دانشجویان میدانند. ولی رفقا رشد یا افول جنبش دانشجویی همانگونه که خود شاهد بوده‌اید به سطح مبارزه خلق و میزان افت و خیزهای جنبش توده‌ها بستگی دارد. درست است که تشکل و آمادگی دانشجویی در میزان دامنه آن موثر است ولی نقش دانشجویان م.ل و پیشرو تنها در کند یا سریع‌تر کردن این جنبش (همانند نقش عامل ذهنی نسبت به عامل عینی در جامعه) میباشد.

توجه رفقا در پیام، نسبت به نقش سازمان‌های دانشجویی در بسیج و سازماندهی مبارزات دانشجویان ارزنده و قابل تقدیر است (موضوعی که مشی چریکی از توجه بدان غافل بود) ولی هنگامی که به استدلال این رفقا مبنی بر علت عدم تشکیل سازمانهای دانشجویی در رژیم پهلوی برمبهوریم، بی اختیار سخنان رفقای بی‌ذهنمان تداعی میشود که با آنکه به انحرافات مشی چریکی در آن سالها اقرار میکنند ولی میکوشند تا به عبث رژیم شاه را عامل اساسی آن معرفی نمایند. رفقا در قسمتی از پیام خود میگویند: " بدون شک بخش عمده‌ای از نارسائی‌های جنبش دانشجویی — در دوران دیکتاتوری باز میگردد. سیستم سرکوب سازمان یافته رژیم و ضربات پی در پی که بر بیکر جنبش دانشجویی وارد

میآورد توان دانشجویان را برای پیوند زدن مبارزاتشان با یکدیگر ناممکن ساخته بود و مبارزات دانشجویی غالباً بصورت جداگانه، در دانشکده‌های مختلف دنبال میشد. این امر، یعنی عدم ارتباط کافی دانشجویان که در آن شرایط تا حدود اجتناب‌ناپذیر بود، دانشجویان را از سازمان‌یابی ویژه خود محروم ساخته و" *

(تاکید از ماست) به بیان دیگر از این نوشته رفقاً میتوان چنین نتیجه گرفت که در زمان رژیم پهلوی از آنجا که رژیم به جنبش دانشجویان ضربه وارد میساخت، آنها را از سازمان‌یابی ویژه خود محروم ساخته بود و عدم ارتباط دانشجویان نیز اجتناب‌ناپذیر می بود (!!) و بنابراین رفقاً اگر قدری انصاف داشته باشید نباید منطقیاً به این نتیجه گیری برسید که از آنجا که انقلابیون و مارکسیست-لنینیست‌ها تحت‌پیگرد شدیدی رژیم قرار داشته و به آنها ضربه وارد میشد پیوند سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر غیر قابل امکان بود و طبقه کارگر به این دلیل از سازمان‌یابی ویژه خویش به نحو اجتناب‌ناپذیری محروم بوده است! **

رفقاً شما نخواسته‌اید اقرار کنید (یا نتوانسته‌اید درک نمائید) که آنچه که دانشجویان را از سازمان‌دهی ویژه خود محروم میساخت اساساً به سبب غلبه مشی چریکی

* اتحاد مبارزه پیروزی صفحه ۱۱ و ۱۲
 ** و این تئوریزه شده همان مشی چریکی است . میبینید که تنها با رد مشی چریکی نمیتوان به زدودن طرز فکر چریکی از خود مطمئن بود. گوا اینکه رفقاً حتی تاکنون نیز یک برخورد انقلابی با مشی چریکی نکرده اند .

بر بخش عظیمی از جنبش چپ بود و نه ضربات و دستگیریهای رژیم. مشی چریکی از آنجا که به دانشگاه تنها به محلی بمنظور عضو گیری و تهیه امکانات برای گروههای مسلح جدا از توده می‌نگریست، از آنجا که شرکت در مبارزات دانشجویان و ارتقا آنرا جزء کارهای حقیر و جزئی می‌پنداشت که ربطی به عملیات مسلحانه ابرمرده‌ها و قهرمانان پیدا نمیکرد و به آن دلیل که به دانشجویان بعنوان پشت جبهه‌ای می‌نگریست که پای دوم جنبش مسلحانه محسوب میشدند و مهمترین وظیفه‌شان ایجاد و تهیه امکانات برای سازمانهای سیاسی - نظامی بود بالطبع نمیتوانست برای سازماندهی جنبش دانشجویی و رشد و ارتقا مبارزات دانشجویان ارزشی قائل شود. از آنجا که در قاموس و در کله تفکر مشی چریکی سازماندهی مبارزات توده‌ها (چه در کارخانه - مزارع - دانشگاهها - دبیرستانها و ...) امری درجه دوم و در خور کسانی بود که قابلیت و لیاقت دست زدن به اعمال قهرمانانه ابرمردان بزرگ را نداشتند بدیهی است که نمیتوانست به لزوم تشکیل دانشجویان و سازماندهی آنان پی برد. تفکر چریک درباره لزوم وجود تشکیلات توده‌ها در عالی‌ترین صورتش از حد ایجاد هسته‌های صنفی - سیاسی (بر طبق تعوریه‌های رفیق جزنی) فراتر نمیرفت. ولی رفقا بدون اشاره به اساسی ترین علت عدم تشکیل سازمانهای دانشجویی در زمان خفقان بیپوده کوشیده‌اند که یک عامل فرعی یعنی وجود سرکوب و اختناق را بجای عامل اصلی بحساب آورده و از توضیح علت واقعی آن سر باز زنند. در اینجا لازم میدانیم که به مقاله : " بازگشایی

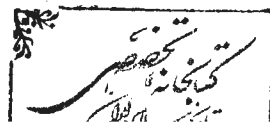
دانشگاهها و مدارس و صفبندی جدید نیروها" نوشته رفقای فدائی هرچند به اجمال نظر افکنیم. آنچه که بوضوح در این مقاله دیده میشود شیوه غیر پرولتاری برخوردار رفقا نسبت به گروهبندیهای سیاسی موجود در جامعه میباشد. بعبارت دیگر از نظر رفقا اساس تقسیم بندی گروهها را نه تمایلات و مرزبندیهای طبقاتی این گروهها بلکه شکل ظاهری بیان این گرایشات طبقاتی تعیین میکند. به این ترتیب که گروهها از نظر این رفقا به یک دسته ملی و مذهبی و یک دسته نیروهای چپ تقسیم میشوند. در حقیقت چریکهای فدائی بجای آنکه از تحلیل پایگاه طبقاتی این گروهها بدین نتیجه دست یابند که در شرایط امروز جامعه با توجه به مرحله انقلاب کدامیک از آنها جزء صفوف خلق و کدامیک خارج از این صفوف خلق قرار دارند تنها با تحلیلی روبنائی و افشاگرانه از موضع گیری سیاسی آنها به دلخواه خویش صفوف ارتجاع و خلق را تعیین و تقسیم مینمایند. این نحوه برخورد و تحلیل رفقا از وجود گروهبندیهای مختلف سیاسی بدانجا منجر گردیده است که از حزب توده و جبهه دمکراتیک ملی تحت عنوان نیروهای چپ نام میبرد. آیا از نظر شما صحیح است که از حزب توده که خودتان هم از نظر محتوی عملکرد و سیاستهایش در زمره نیروهای مرتجع بشمار آورده اید بعنوان نیروی چپ یاد کنید؟ این نحوه دسته بندی رفقای فدائی ما را به یاد نویسندگان بورژوا یا قشریون مرتجعی میاندازد که افراد جامعه را به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی تقسیم مینمایند تا باین وسیله بر تضادهای طبقاتی سرپوش گذارند. رفقا ابائی

ندارند که مرتجعین حزب توده‌ای را همراه با لیبرالهای جبهه دمکراتیک ملی تنها بعلت ادعای ظاهری خود آنها (هرچند که جبهه دمکراتیک ملی حتی بصورت ظاهر نیز چنین ادعائی ندارد) بعنوان نیروهای چپ بحساب آورند. ولی رفقا آیا اگر برخورد ما نسبت به گروهبندی های سیاسی درون جامعه در نتیجه تحلیل از پایگاه طبقاتی آنان نباشد قادر خواهیم بود که صف نیروهای خلق را از ضد خلق بازشناسیم؟ و بر چنین مبنائی از آنجا کسه سیاستها و موضعگیریهای دوستان مجاهدین خلق در مواردی پس از قیام با کمیته مرکزی حزب توده نزدیک بوده است میتوان به این نتیجه رسید که هر دو جزء صفوف خلق و یا برعکس خارج از آن قرار دارند؟ لنین میگوید:

" این نقد سوسیالیستی احزاب بورژوازی نیست که منشویکها ارائه میدهند، چرا که اطلاق نام بورژوا - دمکراتیک به تمام احزاب اپوزیسیون ما به تمام احزاب غیرپرولتری، ابداع نشانه ارائه یک نقس سوسیالیستی نیست. اگر نشان ندهید که منافع چه طبقاتی و چه منافع خاصی در تعیین ماهیت احزاب مختلف و سیاستهایشان در حال حاضر نقش غالب دارند، در واقع این مارکسیسم نیست که به کار بسته‌اید، و با کار خود، در واقع، تئوری مبارزه طبقاتی را رد کرده‌اید."*

رفقا در برخورد به حزب توده از آنجا که قادر به تحلیل علت سیاستهای حزب توده و دنباله روی آنها از هیئت حاکمه با توجه به پایگاه طبقاتی نیستند تا آنجا

* شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - صفحه ۳۵



پیش میروند که میگویند : " رشد تضادهای درونی حزب توده بر سر سیاست وی در برخورد با حاکمیت محتمل ترین آینده‌ای است که در انتظار آنهاست " * این مطلب نشان میدهد که از نظر رفقا دنباله روی و موضعگیری همای سیاسی حزب توده از هیئت حاکمه نه به دلیل نظریات رویزیونیستی و سازشکارانه ناشی از پایگاه طبقاتیشان، بلکه به سبب ارزیابی اشتباهشان از هیئت حاکمه میباشد و به همین علت هم با پی بردن آنها به اشتباهاتشان تضادهای درونی آنها تشدید میگردد. همچنین رفقا از آنجا که تحلیلشان نه بر مبنای آن که سیاستهای حزب توده در عمل به نفع چه طبقه‌ای است بلکه بر حسب ظاهر و درحقیقت آنچه که خود (حزب توده) میگوید قرار دارد میگویند : " سیاست آنان از قیام تاکنون عمده کردن مبارزه علیه لیبرالها و کوشش در جلب عطوفت و سازش با طرفداران - ولایت فقیه بوده است " . ** براستی که چه زیبا حزب توده را تطهیر داده‌اید. مطمئن باشید که آنها از شنیدن هیچ سخنی باندازه این باصطلاح انتقاد شما (یعنی همان نتیجه‌ای که فریبکارانه خود سعی در اثباتش دارند) خوشحال نخواهند شد. ولی رفقا حزب توده برخلاف ادعاهای دروغینش مبنی بر دفاع از دمکراتیسم انقلابی (آنها دمکراتیسم انقلابی نوع جمهوری اسلامی آن !!) در مقابل لیبرالیسم تنها بر علیه لیبرالهایی به موضعگیری پرداخته است که با حزب توده میانه خوبی ندارند

* کار شماره ۳۳

** همانجا

گریبان خود را از شر بررسی دقیق این مسئله برهانند (رفقا آیا هنوز هم عقیده دارید که افشاء ————— دمکرات از سوی کنفرانس وحدت نشانه ارتجاعی بودن تز سوسیال امپریالیسم است؟!) — چریکهای فدائی از یکسو غیبگویانه و عالمانه (!!) نتیجه گیری میکنند که این نیروها در سال آینده طرفداران خود را از دست میدهند و از طرف دیگر ادعا میکنند که در کنفرانس دو وجه پرولتری و ارتجاعی قرار دارد. معلوم نیست تفاوت وجه پرولتری و ارتجاعی درون کنفرانس وحدت از کجا بر این فقا آشدار گردیده است (مگر نه اینست که جنبه ————— ارتجاعی این کنفرانس را قبول سوسیال امپریالیسم میدانید پس بالطبع از آنجا که همه نیروها به این نظر عقیده دارند نمیتواند از وجه پرولتری دیگر سخنی در میان باشد). رفقا در حالی که همکاری با لیبرالهای جبهه دمکراتیک ملی را مورد " تائید " قرار میدهند در برخورد با نیروهای م.ل تنها به ذکر این مطلب بسنده میکنند که فقط در " موارد خاصی " (آن موارد خاص کدام موارد است که تاکنون حتی یکی از آن موارد هم پیش نیامده است!!) میتوان با آنها متحد شد. و تازه آنها به چه دلیل زیبایی (؟!) زیرا آنها هنوز " در مقابل خرده بورژوازی و حاکمیت ارتجاع موضع اپوزیسیون دارند و در مبارزه علیه آنها متفقا شرکت میکنند به همین دلیل ما ضمن پیشبرد مبارزه ————— ایدئولوژیک علیه این انحرافات که محور آن نیست ————— تز" سوسیال امپریالیسم " و گرایش اکونومیستی است ، معتقدیم که فعلا در موارد خاصی در جنبش دمکراتیک این

کنفرانس میتواند " در اتحاد نیرو " با سایر جریانهای دمکراتیک شرکت داشته باشد !

رفقا در اینجا به بارزترین وجهی عدم تحلیل صحیح خود را از مرحله انقلاب و تضاد عمده درون جامعه که بر طبق آن صف خلق و ضد خلق مشخص میشوند به نمایش گذارده‌اند. آنچه که از نظر این رفقا اساس اتحاد آنها با سایر نیروها را تعیین میکند نه موضع آنها در قبال تضاد مرحله انقلاب یعنی امپریالیسم است بلکه برمبنای " مخالفت با خرده بورژوازی (!!) و حاکمیت ارتجاع " قرار دارد. با این

حساب آیا مثلا طرفداران بختیار را نیز میتوان در زمره نیروهای اپوزیسیون قرار داد و " به همین دلیل " با آنها متحد شد (! ؟) تصدیق کنید که آن تحلیلها و دلایل شما منطقا باید به چنین استدلالی بیانجامد هر چند که خود نخواهید.

عدم تحلیل مارکسیستی و نحوه نگرش غیر پرولتاری رفقا در برخورد به مسائل جامعه و نیروها و طبقات مختلف آن در ارزیابی آنها از هیئت حاکمه نیز بوضوح بچشم میخورد. رفقا در جایی از هیئت حاکمه تحت عنوان " انحصار طلبان و قدرت طلبان " و زمانی " دولت ضد کارگری " یاد میکنند. لنین میگوید : " مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه هر کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانسه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد. " *

ولی رفقا به دلیل عدم تحلیل صحیح از سیستم اقتصادی - اجتماعی جامعه و قدرت حاکمه و عدم توجه به تضاد مرحله کنونی میکوشند تا تنها بوسیله توضیح سیاستهای رژیم از پاسخ به ماهیت طبقاتی دولت پطره روند. رفقا هر جا که از نام " حاکمیت جدید " برای توضیح ماهیت طبقه حاکم سخن نمیرانند عنوان دولت ضد کارگری را بکار میبرند. ولی آیا از نظر شما ماهیت ضد کارگری رژیم تنها میتواند موضع ما را در قبال هیئت حاکمه مشخص نماید؟ نگرش پراگماتیستی رفقا سبب گردیده که آنها از تحلیل ماهیت رژیم در رابطه با مرحله انقلاب عاجز باشند و در عمل مجبور به تائید کارهای خوب رژیم و انتقاد از سیاستهای بدان گردند. ولی آنچه که شما باید توضیح دهید این مسئله است که آیا دولت فعلی ملی و ضد امپریالیست است یا نه؟ حکومت انقلابی است یا ضد انقلابی؟ ولی رفقای فدائیی بجای پاسخ به این مسئله با گفتن حکومت ضد کارگری از دادن جواب صریح پطره میروند.

از آنجا که هدف از نوشتن این مقاله نقد نظرات رفقا در رابطه با نظریاتشان در قبال جنبش دانشجویی بوده است فرصت آن نبوده که به نحوه نگرش این رفقا بطور کلی در رابطه با مسائل جامعه پردازیم. هرچند که این وظیفه در درجه اول بعهدہ نیروهای م.ل موجود در سطح جامعه میباشد ولی ما نیز خواهیم کوشیم تا به سهم خویش در آینده در این مبارزه ایدئولوژیک شرکت نمائیم.

(۵۸/۹/۵)

مجاهدین خلق و دانشگاه

با اعتقاد به ضرورت برخورد آراء و عقاید مختلف و لزوم پیگیری و گسترش مبارزات ایدئولوژیک در سطح دانشگاه، در حد توان خویش سعی خواهیم کرد تا از دیدگاه خود که همانا اعتقاد به دموکراتیسم پرولتاری می باشد، با نقطه نظرات گوناگون مطرح شده در سطح جنبش دانشجویی برخورد کنیم. در این رابطه بر تفکیک ماهوی بین جریان‌های ارتجاعی و وابسته از جریان‌های نیروهای دمکرات از یک طرف و نیز بین دموکراتیسم ناپیگیر خرده بورژوازی و دموکراتیسم پیگیر پرولتاریائی از جانب دیگر، تاکید می‌ورزیم. این تفکیک و دسته‌بندی می‌بایست صرف نظر و علیرغم تشابهات و یا تمایزات صوری بین جریان‌های گوناگون از قبیل " مذهبی " یا " غیرمذهبی " بودن و انجام پذیرد.

در محدوده چنین وظایفی است که لازم میدانیم، اگرچه بطور اجمال، نقطه نظرات سازشکارانه و انحرافی " سازمان مجاهدین خلق ایران " را - که به اعتقاد ما چنانچه با گرایش‌های روز افزون لیبرالی خود مرز بندی نمایند، بتدریج از صفوف نیروهای دمکرات خارج خواهند شد - در مورد جنبش دانشجویی، نقش آن در مبارزات

دمکراتیک و ضد امپریالیستی جامعه و تاکتیک‌های
ارائه شده به دانشجویان دمکرات و ضد امپریالیست و
بخصوص به هواداران خود و مورد بررسی قسرار
داده و آنها را به نقد بکشیم. یکبار دیگر تاکید
میکنیم، برخلاف نظر نشریه مجاهد " تمام نیروهای را
که تحت عنوان اسلام به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهند
یک کاسه " (۱) نکرده و با این دوستان نه به اعتبار
شکل مذهبی اعتقادات و ایدئولوژی‌شان، بلکه بر مبنای
مضمون سمت‌گیری طبقاتی و بویژه مواضع عملی آنها در
قبال نظام موجود و حامیان این نظام و نیز بر مبنای
نقش آنها در مبارزات ضد امپریالیستی، چه در عرصه
دانشگاه و چه در سطح جامعه، برخورد خواهیم نمود.
بدین جهت شباهت ظاهری اعتقادات این بخش از
نیروهای خلقی و ضد امپریالیست را با نیروها و
جریانات ارتجاعی و راست‌گرائی نظیر هواداران سازمان
شبه فاشیستی " مجاهدین انقلاب اسلامی " و یا حزب
" فراگیر " " جمهوری اسلامی " و همچنین تشکل‌های
دانشجویی طرفدار آنها را مانند " انجمن اسلامی -
دانشجویان " ، " سازمان دانشجویان مسلمان " و

۱- مجاهد، شماره ۷، ص ۲. ستون چهارم.

ما در این نوشته سعی کرده‌ایم بمنظور پرهیز از تحریف
نظریات دوستان، حتی‌الامکان با استفاده از عین واژه‌ها و
عبارات بکار رفته در متون مورد استناد و یا مشخص کردن
آنها بوسیله علامت " " ، این منظور را برآورده
سازیم.

همانقدر جدی تلقی میکنیم، که تشابه ظاهری
" غیر مذهبی بودن " نیروهای دمکرات چپ و کمونیست را
با جریاناتی از قبیل " حزب توده"، طرفداران تــــــز
ارتجاعی " سه جهان " و یا لیبرالهای غیر مذهبی
ملاک قرار میدهیم!



" سازمان مجاهدین خلق" تاکنون رهنمودها و
دیدگاههای خود را در قبال جنبش دانشجویی، علاوه بر
" پیام به دانشجویان سراسر کشور به مناسبت آغاز
سال تحصیلی " (منتشره در ۵۸/۶/۲۴)، ضمن سلسله
مقالات کوتاه مندرج در شماره ۸، ۷، ۶ و ۹ نشریه مجاهد ،
تحت عنوان " دانشگاه و انقلاب"، انتشار داده است .
تحلیل و نقد جامع و همه جانبه این مقالات اگرچه بسیار
مفید و ضروری میتواند باشد ولی از حوصله این نوشته
خارج است . باشد که در آینده، این کار را گسترش
دهیم .

پیام مذکور ضمن یادآوری نقش و مسئولیت "تاریخی"
و " پیشنازانه" دانشجویان در " استمرار و به ثمر -
رسانیدن انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی و اسلامی (!)"^۲
بر ضرورت " پیوند " با " توده های محروم " تاکید
میورزد . بدین ترتیب ، مضمون سیاسی جنبش دانشجویی از
طرف دوستان بطور ضمنی، ارتقاء مبارزات ضد امپریالیستی
دانشجویان از یک طرف و بردن آگاهیهای دمکراتیک و

۲ - پیام به دانشجویان .

ضد امپریالیستی به درون " توده‌های محروم " برآورد میشود. این امر صرفنظر از شیوه خاص برخورد ایمن دوستان (مانند تحمیل صفت موهوم " اسلامی " به انقلاب دمکراتیک ما و)، نقطه نظرات دمکراتیک و انقلابی آنها را گواهی میدهد. ولی متأسفانه هنگامیکه ضمن برخورد با وضعیت مشخص کنونی، سعی میکنند تا تاکتیک مناسب مبارزه را برای دانشجویان تعیین کنند، عملاً از مضمون فوق فاصله گرفته و به شیوه‌های رفرمیستی و سازشکارانه‌ای متوسل میشوند که کاملاً جنبه مصلحت‌اندیشانه دارد و از توهم آنان نسبت به دولت و هیات حاکمه ضد انقلابی کنونی و همچنین موضع‌گیری خواهش‌آمیز آنها نسبت به آیت‌الله خمینی ناشی میگردد. کار به آنجا میرسد که خوش‌بینانه و نابجا از رهبری سازشکار جنبش و از " روحانیت مبارز " (با توجه به اینکه روحانیت مبارز را با آقای خمینی هم جبهه فرض کرده‌اند)، انتظار دارند " مشت محکمی بر دهان قشریون " (۳) بزنند.

همزمان و تحت‌تاثیر جنجال و هیاهوی بلندگوهای تبلیغاتی رژیم در اواخر تابستان و ابراز وحشت مرتجعین از باز شدن دانشگاهها (مراجعه شود به پیشنهاد " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی " در مورد تعطیل دانشگاهها) بعلت خطراتی که دانشجویان مبارز و انقلابی ضمن افشاکری جنایات آنها در کردستان و برای هیات حاکمه بوجود می‌آورند، " مجاهدین خلق " بجای تشخیص زبونی ارتجاع از مقابله با جنبش در حال اعتلای توده‌ها و بویژه خلق کرد و بجای استفاده از

۳- پیام به ... دانشجویان

نقاط ضعف مرتجعین و وابستگان به امپریالیسم (نظیر
چمران‌ها و) و رهنمود تبدیل دانشگاه‌ها و
مدارس و بدنبال آن خیابانها به کانونهای افشاگری
و آگاهی بخش توسط دانشجویان و دانش‌آموزان و
بالاخره بجای ایجاد محلها و ابراز جدید انتقال
آگاهی به درون " توده‌های محروم " ، ناگهان به موضعی
دفاع طلبانه و منفعل سقوط میکنند و علاوه بر محکوم-
کردن مطلق تاکتیک " اعتمایات عمومی سراسری
دانشجویی " از قبل دانشجویان را به " پیگیری فعال
جنبش خود ، البته بطریق و در جهات مثبت (!!) " (۴)
دعوت میکنند . این تاکتیک را بمنظور باصطلاح " رهانیدن
انقلاب از بن بستها و مسیرهای انحرافی " (گویا
دولت و رژیم کنونی با چنان ماهیت طبقاتی ، همان
ادامه دهندگان راه انقلاب هستند و نه میوه چنان
انقلاب و تنها باید ما آنها را راهنمایی و نصیحت
کنیم !) توصیه میکنند . سپس دوستان ما در جهت تکمیل
" پیگیری فعال جنبش خود " ، " کار پیگیری توضیحی به
منظور استقرار شوراها و واقعی مردمی (؟ !) " (۵) را
نیز یادآور میشوند . بدنبال آن ضمن کلی گوئی درمورد
" حقوق غیر قابل انفکاک " (۶) دانشجویان در اتخاذ
تاکتیکهای مبارزاتی ، تمام قضیه را تحت عنوان
" شرایط بغرنج اجتماعی و سیاسی کنونی " (۷) توجیه
می نماید .

این تاکتیکها و این شیوه برخورد با مسائل
اجتماعی ، چیزی نیستند جز بیان صریح ، رفرمیسم
بورژوازی که با نفی انقلاب ، شیوه‌های اصلاح طلبانه و

استراتژی " قدم به قدم " را بمنظور ایجاد تغییرات اجتماعی دنبال میکند، و کاملترین و عوامفریبانه‌ترین شکل آنرا رویزیونیستهای خائن حزب توده بدنبال شکست مفتضحانه تز بورژوازی " جبهه واحد ضد دیکتاتوری " خود و از اولین روزهای پس از قیام بهمن ماه تاکنون تئوریزه کرده و موبه موبه مرحله اجرا درآورده‌اند. مگر نه این است که " پیگیری فعال جنبش"، " بطریق و در جهات مثبت " (تاکید از ماست)، نهایتاً همان شیوه باصطلاح " انتقاد سازنده آری و توطئه نه" میباشد که همواره قدرتهای ضد خلقی حاکم نیز در مواقع بحرانی و هنگام اوج جنبش‌توده‌ها آنرا توصیه میکنند و خلقها را از اقدام به اعمال " روشهای غیر منطقی" و غیره برحذر میدارند؟ همینطور است تاکید یکجانبه و غیر واقعینانه دوستان بر " استقرار شوراهای واقعی مردمی" بدون در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌های عینی و ذهنی و امکان تشکیل چنین شوراهایی، بویژه با شیوه‌های کذائی مرسوم و بدون توضیحات کافی، در مورد ماهیت " شوراهای واقعی مردمی"، که از نظر ما چیزی جز اعمال قدرت مستقیم از طرف‌توده‌ها در جهت کسب قدرت سیاسی نمیتواند باشد. چنین شوراهایی نه بمنظور " پیگیری فعال ... بطریق و در جهات مثبت " و یبانه زدن با کارفرما، سران ارتش و نیز دولت، بلکه بصورت ابزار واقعی تصرف و در اختیار گرفتن زمام امور از طرف‌توده‌ها باید ایجاد گردد. همانگونه که تجربه اخیر نیز بخوبی نشان داد، اینگونه شوراهای تنها در زمان تعرض‌توده‌ها و در نتیجه رو در روئی

اجتناب‌ناپذیر آنان با قدرت‌ضد انقلابی رژیم حاکم
میتواند پا به عرصه وجود بگذارد. لذا ایجاد این توهم
برای توده‌ها که گویا در حال حاضر همان شوراهای
واقعی هستند که گسترش می‌یابند (و ما می‌بایست هرچه
بیشتر این شوراها را رادیکالتر بکنیم) بخصوص با
تغییر تاکتیک رژیم و مطرح شدن شوراهای کذائی "دولتی"
چیزی جز آب‌به‌آسیاب ارتجاع ریختن نتواند بود.

البته با مروری در موضع‌گیری " مجاهدین خلق "
در سطح جامعه پس از قیام بهمن ماه تاکنون ، بخوبی
مشاهده می‌کنیم که روند فاصله‌گیری از دمکراتیسم و
همصدا شدن با لیبرالیسم بورژوازی، علیرغم تشدید
فشار و تضیقات مکرر ارتجاع و هیات حاکمه و همچنین
شخص‌آیت‌الله خمینی، نسبت به آنها ، کماکان ادامه
داشته است . علت اساسی تمام این تزلزل و مواضع
بینابینی را باید در امر توهم و خوشپاوری ایــــن
دوستان نسبت به امکان رادیکالیزه شدن دولت تحت تاثیر
فشار از پائین و جهت‌گیری احتمالی هیات حاکمه کنونی
و بویژه شخص‌آیت‌الله خمینی و نیز در عدم درک صحیح
آنان از ماهیت طبقاتی و سمتگیری اجتناب‌ناپذیر دولت
بورژوازی و ارتجاعی‌بازرگان بطرف وابستگی کامل به
امپریالیسم و در واقع همکاری آن با امپریالیسم آمریکا،
جستجو کرد. قابل ذکر است که این طرز نگرش به هیات
حاکمه و مساله ادامه انقلاب ضد امپریالیستی نیز به
بهترین وجهی توسط مدعیان دروغین مارکسیسم- لنینیسم
یعنی، " حزب‌خائن توده"، فرموله شده و بمنظور فریب
توده‌ها و طبقه کارگر از جانب آنها تبلیغ میشود!

دیدگاه‌های مجاهدین نسبت به هیات حاکمه، دولت و اوضاع کنونی به روشنی در مقالات مزبور نشریه مجاهد قابل استنتاج است که علی‌رغم اعتقاد کلی (و درست) آنها به "مرحله انقلاب دمکراتیک" و حتی اعتقاد به "ضرورت پیشاپیش بودن طبقه کارگر برای پیروزی این انقلاب" (۸)، هنگام برخورد مشخص با وضعیت کنونی (که شرایط نامبرده برای پیروزی انقلاب به هیچ وجه فراهم نیست) دچار تناقض‌گوئی شده، در نتیجه مواضع لیبرالی و رفرمیستی اختیار میکنند. مختصراً "به آنها می‌پردازیم:

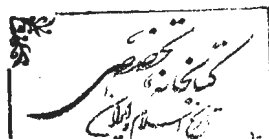
در قسمت اول مقالات در بخشی تحت عنوان "ما از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی انتظاری جز این داشتیم" (۹)، اولین و روشنترین تناقض‌گوئی را مشاهده میکنیم. زیرا بلافاصله بدنبال آن چنین می‌خوانیم: "ولی بنابه دلایل کاملاً مشخص و در راستای آن ترکیب طبقاتی (تاکید از ماست) و بافت فرهنگی سیستم حاکم بر انقلاب، به تدریج با آغاز عملکردهای ارتجاعی ناگهان با سرعتی سرسام‌آور بازتاب‌ضد ارتجاعی در دانشگاه شروع شد...." (۱۰) ما از این دوستان که خودشان در حرف معتقد به "لزوم درک قوانین علمی حرکت جامعه" (۱۱) می‌باشند می‌پرسیم، چگونه شما از "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" با همان "ترکیب طبقاتی" که خود نیز بدان معترفید، "جز این" انتظار

۸- مجاهد شماره ۸ ص ۲
۹ و ۱۰- مجاهد شماره ۶ ص ۲
۱۱- مجاهد شماره ۸ ص ۲

داشتید؟ مگر نه اینکه " بورژوازی لیبرالی " که در عصر ما (یعنی عصر احتضار و گنبدیگی امپریالیسم) ماهیتا " سازشکار و خواهان همکاری با امپریالیسم است ، با اتکاء به توهّمات و اتوپی گرائی رهبری خرده بورژوازی مرفه سنتی و در شرایط فقدان حرکت مستقل و پیشاهنگی قهرمان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر ، وجه المصالحه‌ای برای سازش با امپریالیسم و میوه چینی انقلاب قرار داد و به فرمان آیتاله خمینی ، ماشین دولتی قدیمی را تصرف کرد؟ و دیدیم که پس از تصرف ماشین دولتی چه بی‌شرمانه آنرا و از جمله تمامی ابزار سرکوبش را از گزند حملات انقلابی توده‌ها (که خواستار تغییرات بنیادی و در هم شکستن ماشین دولتی شاهنشاهی بودند) در امان نگه داشت و بلافاصله به بازسازی نظام پوسیـــــــده سرمایه داری وابسته در تمامی ابعادش پرداخت و مگر نه اینکه چنین دولتی که ماهیتا " ضد خلقی است ، از طریق یک رفتارندم فرمایشی و مسخره ، نام بی‌مسما " جمهوری اسلامی " را بر خود و نظام سرمایه داری وابسته‌اش نهاد؟ پس دیگر معنای " انتظاری جز این " داشتن از " جمهوری اسلامی " چیست؟ آیا این تنها واژه " اسلام " است که ما را می‌فریبد؟ مگر خود شما در حرف‌تاکید بر مضمون " ضد امپریالیستی " انقلاب‌ندارید؟ و مگر معتقد باین امر نیستید که " در این مقطع تاریخی اقشار و طبقات استثمارگر صلاحیت رهبری جامعه را در حرکت تکاملیـــــــش ندارند " (۱۲) و حتی بحق می‌گوئید " بورژوازی و خرده-

۱۲- مجاهد شماره ۹ ص ۵

۳۰



بورژوازی ماهیتا توان حل مسائل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ما را ندارد " (۱۳)؟ آیا هنوز هم که تمامی شواهد و فاکتورها که خیلی از آنها را خودتان نیز بارها گوشزد و افشا نموده‌اید، صحت‌گفته‌های خودتان را در عمل نشان داده است، باز در تشخیص " همکار" امپریالیستها بودن هیات حاکمه کنونی شک دارید که استراتژی "رادیکالیزه" کردن رژیم را در مقابل امپریالیسم (؟!) دنبال می‌کنید؟ اگر هنوز هم به "نیمه ملی" و "یا" ملی بودن حکومت فعلی باور دارید و در نتیجه این محتوای "رژیم سرمایه داری وابسته" کنونی (علیرغم شکل متفاوت حاکمیت سیاسی آن) با "رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم" در زمان قبل از قیام تفاوت اصولی قائل هستید، پس دیگر صحبت کردن از انقلاب دمکراتیک و "ضد امپریالیستی" آنها با شرط "پیشاپیش بودن طبقه کارگر" (۱۴) و قرار گرفتن این طبقه "در صفوف مقدم انقلاب (کی و چگونه؟)" (۱۵) و بسیاری احکام اصولی و درست دیگر در مورد انقلاب دمکراتیک، از قبیل شرکت "لایه‌های پائینی اقشار متوسط" (و نه رهبری این اقشار و بدتر از آن رهبری بورژوازی!) در این انقلاب، چه معنی دارد جز تناقض‌گوئی محض! آیا این، جز فریب خود و نیز ناخودآگاه فریب‌توده‌ها چیز دیگری میتواند باشد؟ شما در تئوری خود را دقیقا" در کنار

۱۳- مجاهد شماره ۹ ص ۵

۱۴- مجاهد شماره ۸ ص ۲

۱۵- مجاهد شماره ۹ ص ۵

توده‌ها و طبقه کارگر تا پایان مرحله انقلاب دمکراتیک و حتی بعد از آن (البته بدون ذکر از چگونگی تامین پیروزی واقعی انقلاب و تامین رهبری طبقه کارگر) ، قرار میداده و بدین ترتیب بین خود و رویزیونیستهای خائن به طبقه کارگر و عمال واقعی بورژوازی، دیواری از نوع دیوار چین قرار میدهند. زیرا این خائنین نقاب دار در حرف و ثنوری هم لزوم رهبری طبقه کارگر را بر انقلاب دمکراتیک نفی کرده و به پایان رساندن این انقلاب را نه تنها از عهده بورژوازی (باصطلاح ملی) و خرده بورژوازی خارج نمیدانند بلکه اصولاً در شرایط کنونی " وظیفه " این طبقات را اتمام ایمن مرحله از انقلاب میدانند و مسخره‌تر از آن با عنوان کردن تز ارتجاعی و غیر علمی " راه رشد غیر سرمایه‌داری " در سطح جهانی، وظیفه مرحله بعدی انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی برای طبقه کارگر را نیز (البته با کمک اربابان باصطلاح سوسیالیستشان) بر وظایف انقلابی (؟) این طبقات " استعمارگر " اضافه میکنند.

ولی متأسفانه، برنامه‌های عملی و تاکتیکهای مشخص شما این استراتژی را نقض کرده و ناخود آگاه و بطرز عجیبی با برنامه‌های آگاهانه رویزیونیستهای توده‌ها (و تا حدی رویزیونیستهای " سه جهانی ") منطبق میشوند. ببینیم چطور !:

یکی از اشتباهات فاحشی که شما در تحلیل خود از هیات حاکمه کنونی مرتکب میشوید (و رویزیونیستهای آگاهانه و همصدا با بورژوازی آنرا فرموله کرده‌اند)، عمده کردن و تعیین کننده دانستن " شکل دیکتاتوری "

حاکمیت سیاسی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم
 می باشد. نتیجه اجتناب ناپذیر این " تز " این میشود
 که از ماهیت طبقاتی دولت و رژیم غافل شده و صرفاً
 بدلیل اینکه هیات حاکمه کنونی بعلت اولاً و جـود
 شرایط اعتلای انقلابی و روحیه مبارزاتی توده ها ،
 ثانیاً " عدم تثبیت و انسجام کافی درونی، هنوز بطور
 کامل قادر به استقرار دیکتاتوری عریان خـود
 نگردیده است] اگر چه عملکردهای نه ماهه هیات حاکمه،
 کوشش های همه جانبه آنها را برای اعمال سریع چنین
 دیکتاتوری چه با استفاده از ابزار قدیم (ارتش ،
 پلیس و) و چه ابزار جدید، به برکت خرده -
 بورژوازی مرفه سنتی (سپاه پاسداران ، دسته های
 فاشیستی و) نشان میدهد [. به نتیجه گیریهای
 مغشوش و مبهمی نظیر نیمه ملی بودن دولت و
 میرسید و استراتژی یعنی برنامه حداقل این مرحله از
 انقلاب را فراموش کرده و تاکتیکهای ناصحیح و
 سازشکارانه " وحدت و مبارزه " (۱۶) با هیات حاکمه
 را پیش میکشید و از چنین موضعی، کلیه نیروهای واقعی
 دمکرات را همدا با رویونیستها و لیبرالها، به
 " چپ روی " (۱۷)* متهم میکنید. میدانیم که حزب توده،
 تا چندی قبل از قیام با مطرح کردن " جبهه واحد
 ضد دیکتاتوری " ، ماهیت ضد امپریالیستی مرحله
 انقلاب دمکراتیک ما را تا حد " مرحله ضد دیکتاتوری "

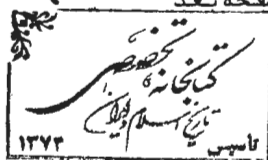
۱۶ - مجاهد شماره ۷ ص ۲

۱۷ - مجاهد شماره ۹ - " هشدار پیرامون چپ روی

و چپ نمائی " .

* در صفحه بعد ←

۳۳



تنزل میداد و حتی تا آنجا پیش میرفت که مبارزه برای کسب "دمکراسی شاهانه" را نیز نتیجه میگرفت، درست در ادامه منطقی همان "تز" کذایی، سیاستهای خائنانه حزب توده پس از قیام نیز قابل توجیه میگردد. این است تشابه دو سیاست که ذکر آن رفت.

حال آنکه به نظر ما شرایط ویژه کنونی و تفاوت آن با قبل از قیام تنها در "توهم و خوش‌باوری" توده‌ها و چشم امید داشتن آنان به معجزه خدا گونه "جمهوری اسلامی" نهفته است که بخصوص رهبری مذهبی - سیاسی آیت‌اله خمینی این توهم را ایجاد و تداوم بخشیده است. در حالیکه دولت و رژیم کنونی ماهیتاً "دولت سرمایه داری میباشد که از اتحاد و سازش بورژوازی کمپرادور، بورژوازی لیبرال با شرکت قشر مرفه خرده بورژوازی سنتی تشکیل شده است و در مجموع و عملاً" در خدمت امپریالیسم و در مقابل توده‌ها قرار گرفته است. لیکن بعلمت اینکه هیچیک از مسائل اساسی انقلاب (که اصولاً اعتلای انقلابی را بوجود آورده و تداوم نیز خواهند بخشید) زائل نگشته و

* (پاورقی از صفحه قبل) : در اینجا لازم است از دوستانمان سؤال کنیم آیا ملاک آنها برای تشخیص نیروهای "چپ" و "چپ‌نما" و یا "مارکسیستهای اصولی" (مجاهد شماره ۹ "هشدار پیرامون چپ‌روی و چپ‌نمائی) چیست؟ بخصوص میپرسیم آیا شما نیروئی چون "حزب توده" را جزو "چپ‌ها و یا احیاناً" "مارکسیستهای اصولی" (!؟) به حساب می‌آورید؟

هیات حاکمه نه خواسته و نه میتواند به هیچیک از خواستهای اساسی و برحق توده‌ها و بویژه زحمتکشان پاسخ بدهد، و بالاخره بعلت اینکه " بورژوازی و خرده بورژوازی ماهیتا توان حل مسائل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ما را ندارد " و در نتیجه قادر نیست بر بحران کنونی جامعه فائق آید، آری درست به همین دلایل محکم و عینی، علیرغم توهمات وسیع توده‌ها، بزودی ماهیت ضد خلقی رژیم کنونی و حامیان این رژیم در نزد خلقها و بخصوص کارگران و زحمتکشان برملا شده و آنها بطور غریزی خواستار سرنگونی کامل رژیم وابسته به امپریالیسم خواهند گردید. بدین جهت چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، چه دلسوزانه به هیات حاکمه کمک کنیم یا نکنیم، این پروسه یعنی شکستن توهم توده‌ها و بی اعتماد شدن آنها به رژیم و هیات حاکمه، انجام خواهد گرفت. اتفاقا " ، اگر انقلابیون نتوانند ضمن تسریع این پروسه بوسیله افشاگریها و فعالیت‌های آگاهگرانه خود، اعتماد توده‌ها را نسبت به خود و نسبت به راه‌های واقعا " انقلابی ، جلب نمایند ، اگر انقلابیون راستین نتوانند درک علمی از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته و امپریالیسم را و چگونگی راههای عملی و واقعی جلوگیری از بازگشت تمام عیار امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم امریکسا را (که تنها با بدست گرفتن واقعی قدرت سیاسی توسط زحمتکشان و در راس آنها طبقه کارگر امکان پذیر است) به میان توده‌ها ببرند و بالاخره اگر نتوانند وحدت واقعی تمامی طبقات واقشار ضد امپریالیست را حول چنین برنامه انقلابی و نه در حرف با ذکر

" وحدت کلمه " تضمین و تامین نمایند، در چنین صورتی امپریالیسم با استفاده از هرج و مرج اجتناب ناپذیر و یاس و سرخوردگی توده‌ها، خواهد توانست از طریق کودتای نظامی نظیر شیلی، مجدداً سلطه شوم خود را بر تمامی حیات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی خلقهای ما برقرار نماید. **

با توجه به توضیحات فوق به نظر ما، تاکتیکهای امروزه ما را چه در سطح دانشگاه و چه در سطح جامعه، تنها چگونگی افشاگری ماهیت رژیم و نظام حاکم و شناساندن آفترواتیوهای انقلابی در مقابل آن برای توده‌ها، محدود میکند و نه تردید خود ما در مورد ماهیت این رژیم. دوستان " مجاهد " ما در توجیه تفوریک اشتباهات اساسی خود می نویسند :

" ... هر چند این قانون پیوسته بر حرکت انقلابی جامعه حاکم است که بدون تئوری انقلابی نمیتوان انقلاب کرد. ولی یافتن مصادیق تئوریهای انقلابی در زمان دیکتاتوری کجا و در شرایط حاضر کجا. در آن زمان مطلق شدن تضاد با ضد خلق - پایگاه اصلی امپریالیسم - طبعاً " رابطه نیروهای درون خلقی را

** - اشاره به هشدار " مجاهدین " است در نشریه مجاهد، شماره ۹، " دانشگاه و انقلاب "، کسه مینویسند: " بلحاظ اقتصادی هم ثمره این اقدام افت رونق فعالیت اقتصادی خواهد بود. و این چیزی نیست که امپریالیسم زیاد از آن بدش بیاید. چرا که یک گام او را به تکرار تجربه " شیلی " نزدیک خواهد ساخت. "

روشن تر میکرد. و با سهولت بیشتری هر نیروی اصولی
میتوانست وحدت و تضاد خود را با سایر نیروها
مشخص کند. ولی اکنون دیگر آن سر راستی رابطه‌ها،
از بین رفته است. مخصوصاً " که تحول سریع اوضاع که
همراه با تجزیه و ترکیب نیروهاست، ایجاب میکند که
تحلیلهای خودمان را مستمرا " نو کنیم و ... " (۱۸)

در اینجا نیز دوستان از همان اشتباه " تفاوت
ماهوی طبقاتی بین رژیم کنونی و رژیم گذشته " (نقل
قول نیست) شروع میکنند و نتیجه میگیرند که در آن
زمان " تضاد با ضد خلق - پایگاه اصلی امپریالیسم - "
مطلق بود و به همین خاطر " رابطه نیروهای درون
خلق " نیز روشن تر بود. همان طور که خودتان نیز
قبول دارید مگر مرحله انقلاب ما و عمدگی تضاد
جامعه ما " تضاد با امپریالیسم " نیست؟ آیا اکنون
این تضاد حل شده است؟ آیا ما نباید صفوف خلق و
ضد خلق را بر مبنای تقابل نیروها و طبقات بسا
" امپریالیسم " و یا همکاری و وحدت منافع آنها با
" امپریالیسم " از هم تفکیک نمائیم؟ خوب. میپرسیم،
چه قبل از قیام و چه بعد از قیام، آیا بورژوازی -
لیبرال به قدرت رسیده، خواهان سازش و همکاری با
امپریالیسم بود یا خواهان مبارزه با آن؟ درست در
پاسخ به این سؤال است که ما میتوانیم دار و دسته
بورژوازی بقدرت رسیده بازرگان و شرکاء را جزو
صفوف خلق یا ضد خلق قرار دهیم. ***

۱۸ - مجاهد شماره ۷ ص ۲

*** - البته در این میان به مسئله خورده
بورژوازی مرفه سنتی و شرکت آن در قدرت نمیدانیم و

با توجه به عملکرد هیات حاکمه، تقابل آن با خلق و وحدت منافعش با امپریالیسم، بخوبی روشن میگردد که آیا رژیم کنونی ضد خلقی است یا ملی و یا نیمه ملی (!)؟. و می‌بینیم که از دیدگاه " تئوری انقلابی"، تشخیص روابط بین نیروها و طبقات و مرز میان خلق و ضد خلق چندان هم دشوار نخواهد بود. تنها شرط آن این است که خودمان، سمت‌گیری بسوی خلق یا ضد خلق را و یا نوسان و تردید میان این دو

فقط به این نکته اشاره میکنیم که بهر حال اکنون آیت‌اله خمینی آگاهانه یا ناآگاهانه به حکم غرایز و منافع طبقاتی، عملاً" در خدمت دولت بورژوازی منتخب خود و در نتیجه (بویژه با نفوذ کارگزاران امپریالیسم امریکا در اطرافیان و دم و دستگاه وی) در خدمت امپریالیسم قرار گرفته است و در شرایط فقدان حزب انقلابی طبقه کارگر، اقشار بسیاری از خرده بورژوازی نیز بنا بر ماهیت متزلزل طبقاتی خود بدنبال وی و تشکیلاتش حرکت میکنند. اما این دنباله روی صرفاً " بعلت توهم آنها (که اعتقادات مذهبی سر منشاء آن است) در مقطع کنونی میباشد. این توهم به هیچوجه پایدار نبوده و بتدریج اقشار مختلف خرده بورژوازی که در صفوف خلق و انقلاب جای دارند از هیات حاکمه بریده و به کمپانقلاب باز خواهند گشت. می‌بینید که مرز میان خلق و ضد خلق را مغشوش نمی‌کنیم و تضاد پرولتاریا و خرده بورژوازی را نه تنها مطلق نکرده بلکه تنها راه اتحاد عملی این دو را افشاگری و فعالیت‌های آگاه‌گرانه در جهت شکستن هرچه زودتر توهم

توده‌ها، میدانیم. ۳۸

صفا را دقیقا " روشن کرده و بطور فعال در مبارزات - طبقاتی جاری توده‌ها شرکت کنیم . بعبارت دیگری - استراتژی کنونی ما ، همانا سرنگون ساختن نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم باید باشد و طبیعا این شعار را نمیتوان از شعار سرنگونی رژیم و دولت ضد خلقی حافظ منافع امپریالیسم تفکیک نمود ***

و فقط در آسمانها ، دنکیشوت وار با امپریالیسم خیالی جنگید و در مقابله با واقعیات تلخ مانند کبک سر را به زیر برف فرو برد ! همانطوری که رویزیونیستهای حزب توده ، دروغین و بصورت خیالی با " امپریالیسم امریکا " مبارزه میکنند و نمایندگان و حامل مادی منافع و سیاستهای این امپریالیسم خونخوار را در روی زمین و در درون هیات حاکمه کنونی نمی بینند و بهتر بگوئیم نمیخواهند ببینند ! برآستی آیا میتوان عملکرد و نقش چمرانها ، طباطبائیها ، یزدی ها ، قطب زاده‌ها ، بهشتی ها ، شاکرها ، توکلی ها ، فربدها ، مدنی ها و غیره و غیره را از عملکرد مجموعه هیات حاکمه کنونی که آنها را در بر گرفته و آیتاله خمینی نیز مکررا " بطور مشخص تائیدشان میکند ، جدا نمود ؟

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود ، تاکید دوستان " مجاهد " است بر " ضرورت پرهیز از درگیری

**** - البته مطرح کردن صریح شعار " سرنگونی " در شرایط حاضر صحیح نیست زیرا با وجود توهمات وسیع توده‌ها و فقدان " موفقیت انقلابی " این عمل " چپ روی " خواهد بود .

مسلحانه با نظام حاکم " (۱۹). مطلب را بشکافیم :
اگر منظور ایشان، ضرورت پرهیز توده‌ها از درگیری
مسلحانه با نظام حاکم است باید بگوئیم که حتی تا
مدتی پس از شروع قیام بهمن ماه نیز رهبری جنبش
کرارا " توده‌ها را از درگیری مسلحانه با ارتش
بر حذر میداشت و شعار ضد انقلابی " ارتش برادرماست "
را در مقابل شعار انقلابی " رهبران، رهبران، ما را
مسلح کنید " به مردم القاء مینمود و تا آخرین لحظات
هم " جهاد " را به صلاح مملکت و " اسلام " میدانست .
فقط زمانی که توده‌ها بطور خود بخودی و با درک غریزی
از ضرورت درگیری مسلحانه با رژیم، به خیابان‌های ریخته
و با ابتدائی ترین سلاحها و سپس با سلاحهای مصادره
شده، به پادگانها و کلانتریها هجوم بردند، رهبری
بناچار فتوا صادر کرد که " اینک فقط دفاع مسلحانه "
مجاز است و اما امروز نیز در کردستان، زمانی که
ارتجاع ، وحشیانه به خلق کرد که خواستهای برحق
خودشان را طلب میکردند، یورش میبرد . توده‌های تحت‌ستم
کرد که خود را رویاروی ارتجاع و عوامل سرمایه‌داران،
یافتند، بناگزیب و حتی بدون انتظار رهنمودهای رهبران
انقلابی خود، دلیرانه به مقاومت مسلحانه با مزدوران
و ارتش رژیم برمیخیزند . و می‌بینیم که این خیزش
توده‌ای، چگونه پوزه ارتجاع را به خاک مالیخته
آنها را در نزد خلقهای ناآگاه ایران افشانموده‌است .
یعنی رژیم ضد خلقی، ماهیت خود را آشکارا به خلق
کرد نشان داد . ولی اگر منظور مجاهدین، " پرهیز از
درگیری مسلحانه " سازمان خودشان و جدا از حرکات
توده‌ها با " نظام حاکم است " یعنی همان شیوه

مبارزه‌ای که ما آنرا " مشی چریکی " و یا " مبارزه مسلحانه پیشتاز " می‌نامیم، باید یادآور شویم که حتی در زمان رژیم شاه نیز این مشی بدلیل آنکه سطح رشد و تکامل مبارزات سیاسی توده‌ها را نادیده می‌انگاشت، و لزوم شکل و ارتقاء مبارزات آنها را تا سر حد درگیری قطعی و تعیین کننده با رژیم یعنی عالیت‌ترین شکل مبارزات که همانا قیام مسلحانه و یا جنگ مسلحانه توده‌ای بود، درک نمی‌کرد، یک مشی انحرافی و " جدا از توده " بود. همانطور که حالا نیز چنین است و نمونه بارز آن را نیز باید در اعمـال آنارشیستی و ماجراجویانه گروه " فرقان " مشاهده نمود. حتی اگر " فرقانیها " سرسپرده ترین عوامـل شاخه شده امپریالیسم را نیز به این شیوه " ترور " می‌کردند باز نمیتوانست گرهی از مشکلات موجود در راه مبارزات توده‌ها را بگشاید و دیدیم که چگونه اعمال جدا از توده آنان، آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع نیز میریزد. ***** نتیجه اینکه به اعتقاد ما، بروزی نهائی انقلاب که نتیجه درگیری اجتناب ناپذیر توده‌ها با نظام حاکم خواهد بود، با توجه به مقاومت حتمی امپریالیسم و ارتجاع، بدون گذر از درگیری مسلحانه توده‌ای به هر شکل اعم از قیام و یا جنگهای طولانی مدت و پارتیزانی (مانند امروز کردستان)، قابل تصور نمیتواند باشد

***** - البته در اینجا ما در مورد ماهیت گروه "فرقان" و وابستگی یا عدم وابستگی این گروه با امپریالیسم قضاوتی نمی‌کنیم. منظور ما چگونگی عمل آنان و نتیجه آن در سطح جامعی است.

ولی تا قبل از رسیدن به آن مرحله (البته با توجه به ناهماهنگی و ناموزونی رشد انقلاب و مبارزات طبقاتی در میهن ما) وظیفه اصلی تمام انقلابیون راستین، فعالیت وسیع سیاسی افشاگرانه و شرکت در تمام مراحل مبارزات طبقاتی توده‌ها (اکنون در کردستان این امر، شرکت در مبارزات مسلحانه خلق کرد با مهاجمین مرکزی را نیز دربرمیگیرد) و ارتقاء سطح این مبارزات به عالیت‌ترین اشکال خود، خواهد بود.

بنابراین با کمی تعمق و با کنار گذاشتن مصلحت اندیش‌های خرده بورژوازی، میتوان و باید رابطه بین خود را با خلق و ضد خلق (امپریالیسم و ارتجاع داخلی) روشن نمود. هرگونه مغلطه کاری، رنگ آمیزی دشمن و طفره رفتن از واقعیات آشکاری چون جنایات هولناک هیات حاکمه در کردستان و سایر نقاط و سکوت در قبال آنها، نمیتواند موضعگیری سازشکارانه و نوسانی را توجیه نماید. باید برای انقلاب، برنامه داشت و برای این کار باید دقیقاً " هدف مرحله‌ای را روشن نمود. سپس با توجه به موقعیت و شرایط توده‌ها، بمنظور آگاه کردن آنان و بردن این برنامه و تاکتیکهای صحیح به درون توده‌ها و سپس تشکیل سازماندهی آنها حول شعارهای درست و انقلابی، تاکتیکهای مشخص و مناسب را برگزید. در شرایط ویژه کنونی مهمترین عامل موثر در تاکتیکها علی‌رغم اعتدالی انقلابی موجود، همانا، توهمات توده‌ها و از جمله اقشار وسیع خرده بورژوازی نسبت به رژیم کنونی است. البته این یکطرف قضیه است و در مقابل آن، کوهی از

فاکتورها و مواد خام افشاگری وجود دارد که چشم اسفندیار رژیم را تشکیل میدهد. باید در اتخاذ تاکتیکها، نهایت توجه را به آنها مبذول داشت. این مسائل عبارتند از :

سرکوبی و کشتار وحشیانه خلق کرد توسط ارتش دست پرورده رژیم شاهنشاهی و پاسداران آلت دست چمران ها و یزدی ها، سرکوب اجتماعات کارگران و زحمتکشان، تورم و بیکاری سرسام آور و شیوه برخورد هیأت حاکمه با آن و با خواست توده ها، مسکن و ... که همگی همراه با بسیاری مسائل دیگر، آنهایی هستند که انقلابیون و از جمله دانشجویان انقلابی میبایست در ادامه مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود و بمنظور آگاه کردن توده ها با تمام نیرو به آنها پردازند.

اما " مجاهدین " چگونه تاکتیکهای خود را (منظور ما فعلا " در حیطه جنبش دانشجویی است) برگزیده اند؟ " پیام " مزبور و تاکتیکهای ارائه شده در آنرا شرح دادیم ولی ببینیم این روزها چه موضعی دارند: روزهای اخیر که دانشجویان با اتخاذ یک تاکتیک مترقی و انقلابی دست به مصادره مستقیم ساختمانهای خالی سرمایه داران بزرگ وابسته و بخصوص هتلهایی زده اند که تاکنون جز پذیرائی مستشاران خارجی، توریست های ثروتمند و ... ، هیچ فایده ای برای خلق مانداشته اند، ساختمانهایی که از قطره قطره عرق جبین زحمتکشان و کارگران بی مسکن، و بدست پرتوان آنها ساخته شده اند و دانشجویان، این عمل را در شرایطی انجام داده اند که

علاوه بر کمبود خوابگاه برای دانشجویان شهرستانی، مسألهٔ مسکن، یکی از مهمترین مشکلات مردم زحمتکش ما را تشکیل میدهد. هیأت حاکمه و دولت بورژوازی برای باصلاح حل مسألهٔ مسکن و بمنظور فریب توده‌ها انواع و اقسام شیوه‌های فرمیستی و بدون اثر را از جمع‌آوری صدقه از خود توده‌ها گرفته تا وعده و عیده‌های توخالی " وزارت مسکن و شهرسازی " و نیز " بنیاد مسکن مستضعفین " را بکار میبرد تا ذهن توده‌ها را از راه حلهای انقلابی که یکی از مهمترین آنها صادره ساختمانها و زمینهای سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ، درباریان قدیم، امرای ارتش و مزدوران فراری رژیم سابق میباشد، باز دارند. بخصوص وقتی که در بعضی از نقاط میهنمان مثلاً در همت‌آباد تبریز، زحمتکشان محروم از مسکن رأساً اقدام به چنین اعمال انقلابی نموده‌اند.

بدین جهت این عمل انقلابی دانشجویان میتوانند، خود، رهنمودی باشد به میلیونها مردم زحمتکش که هیچ کاشانه و آلونکی برای سکونت ندارند و به آنها نشان دهند که تنها راه انقلابی و واقعا " موثر " که میتواند در حد امکانات موجود که بلا استفاده در دست سرمایه‌داران و مفت‌خواران متمرکز است، مسکن بسیاری از آنها را تامین نماید و دولت باصطلاح " انقلابی " تاکنون از آن به بهانه‌های مختلف سر باز زده است، صادره و خلع ید از سرمایه‌داران و زمینداران بزرگو در رأس آنها وابستگان به امپریالیسم میباشد این عمل میتواند راه حل انقلابی کلیه مسائل و مشکلات دیگر توده‌ها بخصوص دهقانان بی‌زمین را نیز به آنها نشان دهد. آیا هیچ افشاگری بهتر از افشای هیأت حاکمه

در برخورد با نیازها و مسائل حاد زندگی توده‌ها و زحمتکشان می‌تواند باشد؟

آری اینجاست که مرز میان " انقلابی " و " رفرمیست " و تفاوت میان دو تاکتیک متضاد " انقلابی " و " رفرمیستی " می‌تواند مشخص شود.

" مجاهدین خلق " در شماره ۹ نشریه مجاهد (در حالی که سلسله مقالات مربوط به " دانشگاه و انقلاب " در شماره قبل به پایان رسیده بود !) در مقاله‌ای تحت عنوان " هشیاری انقلابی خود را بساز" گزینش تاکتیکهای مناسب سیاسی حفظ کنیم " در ادامه مقالات " دانشگاه و انقلاب " خود، صریحا، " تاکتیک انقلابی " صادره " ساختمانها و هتل‌های بزرگ را محکوم کرده با پوششی از توجیهات تئوریک، این عمل را تحت این عنوان که مرحله انقلاب ما، مبارزه بین " کار و سرمایه " (!) نیست، نامتناسب با مرحله انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی معرفی میکند. بدین ترتیب آنان درک بسیار ناقص خود را از " انقلاب دمکراتیک " در عصر ما و اینکه حکومت انقلابی آینده تنها می‌تواند حکومت کارگران، زحمتکشان و دیگر اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر باشد، ارائه داده‌اند و مجددا " تاکتیک‌هایی را رهنمود مدهند که " رفرمیسم " محض است. اینبار نیز همان چیزی که " رویزونیست‌های توده‌ای " توصیه میکنند: " بنظر ما بهترین شیوه عملی در شرایط فعلی این است که نمایندگان شورا‌های دانشجویی با جدیت به مذاکره با دولت بنشینند، و تلاش کنند که در یک رابطه منطقی، شکل قانونی (!) برای حراجهائی که در دست دانشجویان است، ایجاد شود. و سعی کنند

که در همین مذاکرات و در چهار چوب کلی، مسأله خوابگاه همه دانشجویان را حل کنند." (۲۰)

این رهنمود آنقدر روشن است که احتیاج به تفسیر ندارد فقط یادآوری نقش باصطلاح "شورا"ی "خوابگاه امیرآباد" دانشگاه تهران، که به قول دانشجویی، شورای نمایندگان "حزب جمهوری اسلامی" هستند نه دانشجویان!، میتواند خود گویای بسیاری از مسائل باشد. بخصوص اگر در سطح جامعه و آن "شوراهای دولتی تازه تأسیس توده‌ای" (!) اگر این رهنمود تعمیم یابد، نتیجه‌اش کاملاً روشن است.

البته دوستان به این اکتفا نکرده و صریحاً "وحشت خود را از گسترش شیوه‌های انقلابی در سطح جامعه بیان کرده‌اند: "مخصوصاً اگر توجه کنیم که بدلیل حاد بودن مسأله مسکن ممکن است این تاکتیک از طرف کلیه اقشار بدون خانه پیش گرفته شود، و موج آن گسترش پیدا کند، و بازتابی جز هرج و مرج (!) نداشته باشد" (۲۱)

صریحتر از این نمیتوان ماهیت تاکتیک و هدف آنرا بیان نمود. دوستان در ادامه می نویسند:

"بلحاظ اقتصادی هم ثمره این اقدام افترونسب فعالیت‌های اقتصادی خواهد بود. و این چیزی نیست که امپریالیسم زیاد از آن بدلتش بیاید. چرا که یک گام او را به تکرار تجربه "شیلی" نزدیک خواهد کرد." (۲۲)

مگر شما انتظار داشتید رژیم فعلی (در این باره مفصلاً بحث کردیم و تناقض گفتار دوستان ما در رابطه با مطالب فوق الذکر بخوبی آشکار میشود) " توان حل مسائل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ما را " داشته باشد؟ (به ابتدای همین مقاله در مجاهد شماره ۹ مراجعه کنید) که حالا با کار بست چنین تاکتیکهای انقلابی از سوی زحمتکشان، خطر " افت رونق فعالیتهای اقتصادی " را مطرح میسازید؟ پاسخ را از زبان خود مجاهدین بشنویم :

" ... و همین درک انقلابی در مورد نظام حاکم و قائل نبودن صلاحیت تاریخی برای آن ، مبنای تن ندادن به فرمیسم است . تن ندادن به فرمیسم در واقع محصول این اعتقاد است که : بورژوازی و خرده بورژوازی ماهیتاً " توان حل مسائل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه را ندارد . " (همانجا - تاکید از ماست) .
به همه دوستان و از جمله دوستان " مجاهد " توصیه میکنیم یکبار دیگر مقاله اخیر را مطالعه نمایند تا خود تناقضات و مواضع سازشکارانه آنها بهتر در یابند .

خلاصه کنیم : ادامه مبارزات دانشجویان انقلابی بعنوان بخشی از مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقها ، میبایست در خدمت ادامه انقلاب ناتمام تودهها بمنظور سرنگونی کامل نظام سرمایه داری وابسته ، قرار گیرد . لذا از دیدگاه ما هرگونه انحراف اصولی در تاکتیک و نادیده گرفتن ضرورت های فعلی جنبش ، بخصوص

آنجا که علاوه بر بی عملی، بوسیله‌ای برای دامن زدن توهم و ناآگاهی توده‌ها و بدتر از آن، برحذر داشتن آنها از اعمال روشهای انقلابی (نظیر اشغال هتلها)، تبدیل گردد، سازش محسوب شده و ادامه منطقی آن در غلطیدن به دامان بورژوازی و رفرمیسم و لیبرالیسم این طبقه خواهد بود. لذا در این مرحله حساس از انقلاب که ضرورت وحدت تمام نیروها و طبقات دمکرات جامعه حول برنامه‌ها و شعارهای حداقل انقلابی‌ترین و ضد امپریالیست‌ترین طبقه، یعنی طبقه کارگر، بیش از پیش محسوس است، ما از دوستان " مجاهد " خود میخواهیم با تجدید نظر و تعمق بیشتر در مواضع خویش، بسا گرایشات لیبرالی و رفرمیستی مرز بندی نموده و از سقوط به دامان لیبرالیسم بورژوائی و سازشکاری پرهیزند تا کماکان در صفوف نیروهای دمکرات جای داشته باشند بویژه در سطح دانشگاه، ضرورت مقابله با یورشها و پیشروی ارتجاع، این امر فوریت بیشتری می‌طلبد.

" هرچه پرتوان تر باد جنبش انقلابی خلقهای

ایران "

" مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی و

دانش آموزان با جنبش توده‌ای ! "

" مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی ! "

" برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق ! "

دانشجویان هودار

" سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر "

(۵۸ / ۸ / ۲۵)

۴۸

